

National and international criminological solutions in reducing criminal situations against women victims

Shahla Golparvar¹ Mohammad Nabipour² Hassan Hajitabar³

Abstract

Issue: The rise of crime and violence against women and girls around the world has attracted the attention and sensitivity of governments and international organizations. Policymakers and decision-makers at the macro level can play a major role in preventing violence against women and eliminating criminals. Opening a landline for 24-hour access to women victims of violence, increasing the presence of social workers in police stations, increasing social emergency powers are measures that can be effective in reducing violence and crime against women.

Research Method: The contents of this research are through the study of existing books (library method) that have been collected in this field and also the descriptive-analytical research method.

Findings: Increasing the rate of violence against women due to its negative and lasting effects on the psyche of abused women and also the important and key role of women in the family and society, the need to use measures and supportive measures against women.

Results: Based on the criminological and victimological findings, the adoption of criminal preventive measures will reduce violence against women. Efforts to reduce criminal opportunities and eliminate favorable conditions for crime will be effective along with the reform of social, economic and cultural structures.

Keywords: women, Actions, victimization, criminology, violence.

1 PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law Azad University, Ayatollah Amoli Branch

2 Faculty member and assistant professor, Department of Law, Faculty of Law, North Amol University

3 Faculty member and Assistant Professor of Law, Faculty of Law, Ghaemshahr Branch of Azad University

Received: 2021/06/29- Accepted: 2021/09/02



This is an open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

راهکارهای جرم شناختی ملی و بین المللی در کاهش موقعیت‌های جرم‌زا در قبال بزه‌دیدگی زنان

شهلا گل پرور^۱ محمد نبی پور آحسن حاجی تبار^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

چکیده

وقوع جرم و خشونت بر علیه زنان و دختران، در سراسر دنیا، توجه و حساسیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف داشته‌است. سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان در سطوح کلان می‌توانند نقش بزرگی در زمینه جلوگیری از بزه‌دیدگی و خشونت علیه زنان و از بین بردن عوامل جرم‌زا ایفا کنند. افتتاح خط تلفن ثابت برای دسترسی شبانه‌روزی زنان خشونت‌دیده، افزایش حضور مددکاران اجتماعی در کلانتری‌ها، به‌کارگیری افسران زن متخصص در نیروهای پلیس و افزایش اختیارات اورژانس اجتماعی از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند در کاهش خشونت و وقوع جرم علیه زنان، در سطح ملی و بین‌المللی مؤثر باشند.

مطالب این تحقیق از طریق مطالعه کتاب‌های موجود (روش کتابخانه‌ای) در این زمینه جمع‌آوری شده‌است و همچنین روش تحقیق روش توصیفی - تحلیلی است. افزایش میزان خشونت علیه زنان با توجه به آثار سوء و ماندگار آن بر روح و روان زنان خشونت‌دیده و همچنین نقش مهم و کلیدی زنان در خانواده و جامعه، ضرورت به‌کارگیری تدابیر و اقدامات حمایتی از زنان را بیان می‌کند. براساس یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی، اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه باعث کاهش خشونت علیه زنان می‌شود. تلاش برای کاهش فرصت‌های مجرمانه و حذف وضعیت‌های مساعد ارتکاب جرم، در کنار اصلاح ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر خواهد بود.

کلیدواژگان: زنان، اقدامات، بزه‌دیدگی، جرم‌شناختی، خشونت.

۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله املی

Shahla_golparvar@yahoo.com

۲ عضو هیئت علمی و استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شمال (امل)

Nabipour_m@yahoo.com

۳ عضو هیئت علمی و استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر

drhajitabar@yahoo.com

مقدمه

اگرچه زمینه رشد و پیشرفت زنان در عرصه‌های اجتماعی، در تمامی کشورها تقریباً فراهم شده‌است، اما این مسئله موجب ایجاد زمینه‌های جدیدی از انواع بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان نیز می‌شود. از آنجا که زنان نقش حساسی را در جامعه ایفا می‌کنند، خشونت علیه زنان و آسیب‌پذیری آن‌ها نه تنها خانواده، بلکه جامعه را نیز با بحران و آسیب‌های جبران‌ناپذیری مواجه خواهد ساخت. لذا لازم است جهت جلوگیری از این پیامدها، تدابیری اندیشیده شود. خشونت علیه زنان بیشترین میزان جرائم علیه زنان را به خود اختصاص داده‌است. براساس یافته‌های بعضی تحقیقات، بالاترین میزان بزه‌دیدگی زنان در جرائم خشونت‌آمیز است. اشکال خشونت در هر جامعه‌ای، با ساختار دینی، سنتی، قانونی و سیاسی همان جامعه تناسب دارد. خاتم چوبک در نخستین کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان اظهار داشت که خشونت علیه زنان در انواع مختلف مادی، معنوی، جسمی و جنسیتی اعمال می‌شود و متأسفانه دامنه این خشونت‌ها وسعت گرفته‌است (مولوردی، ۱۳۷۹، ۱۳۰). در سال ۱۹۹۳، برای اولین بار، جامعه بین‌المللی حقوق بشر خشونت علیه زنان را به‌عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. «اعلامیه رفع خشونت علیه زنان» اولین سند بین‌المللی‌ای است که منحصراً به خشونت علیه زنان پرداخته‌است. بزهکار شخصی حساب‌گر است که قبل از ارتکاب عمل مجرمانه، تمام ریسک و خطرات و نفع حاصل از عملی ساختن جرم را می‌سنجد و در جستجوی آماجی است که خطر و هزینه پایین و منفعت حاصل از جرم بالایی را برای او داشته باشد. از این‌رو زنان به دلیل عوامل خاص زیست‌شناختی و اجتماعی، افراد بالقوه آسیب‌پذیری هستند که آماج مطلوبی برای این بزهکاران هستند. پس باید با تغییر شرایط و وضعیت زنان و اتخاذ اقدامات مناسب، هزینه کیفری و خطر ارتکاب جرم را برای این مجرمان بالا برد و سود به‌دست‌آمده را پایین آورد و بدین طریق آن‌ها را از ارتکاب عمل مجرمانه نسبت به زنان منصرف کرد و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش داد. از آنجا که زنان نقش بسیار مهم و مؤثری در خانواده و جامعه دارند، بزه‌دیدگی آن‌ها می‌تواند تبعات شدیدی را به دنبال داشته باشد. پس باید با به‌کارگیری تدابیر و روش‌های مفید، از بزه‌دیده واقع شدن این گروه کاست و در صورت بزه‌دیده شدن، آن‌ها را از حمایت‌های کافی برخوردار کرد. یکی از روش‌هایی که می‌توان با اتخاذ آن، از خشونت علیه زنان و بزه‌دیده واقع شدن آنان جلوگیری کرد، پیش‌گیری است.

بنابراین زنان به‌واسطه دارا بودن از برخی خصوصیات، که آنان را به بزه‌دیده بالقوه تبدیل می‌سازد، نیازمند حمایت و پیش‌بینی راهکارهایی جهت کاهش و یا حذف عوامل جرم‌زا هستند. در دنیای امروزی، بخش بزرگی از جمعیت را زنان و دختران تشکیل می‌دهند و شاهد افزایش چشمگیر حضور این قشر در عرصه‌های گوناگون، از جمله عرصه‌های اجتماعی و علمی هستیم.

(۱) خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان عواقب و پیامدهایی جدی برای سلامتی و رفاه آن‌ها به‌همراه دارد. وخیم‌ترین نتیجه خشونت علیه زنان مرگ است. هرچند خشونت با طیف وسیعی از مشکلات سلامت جسمی، روانی، جنسی و باروری کوتاه‌مدت و طولانی‌مدت، برای قربانیان، همراه است، اما خشونت علیه زنان بر سلامت روح، روان و جسم فرزندان آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

خشونت می‌تواند خطر مصرف سیگار، الکل و مواد مخدر را افزایش دهد و موجب شیوع بیماری‌های روانی تا مرز خودکشی یا حتی خودکشی، بیماری‌های مزمن (مانند بیماری‌های قلبی، دیابت و سرطان)، بیماری‌های عفونی (مانند ایدز) و مشکلات اجتماعی (مانند جرم و خشونت بیشتر) شود. پیامدها و عوارض جانبی روانی، جنسی و بهداشتی ناشی از خشونت علیه زنان، در تمام مراحل زندگی آن‌ها، اثرگذاری خود را حفظ می‌کند.

۱-۱) مفهوم خشونت و انواع آن

خشونت علیه زنان عبارت است از هرگونه اقدام به خشونت مبتنی بر جنسیت، که منجر به تهدید، اجبار با محرومیت و محدودیت خودسرانه در آزادی، زندگی عمومی یا زندگی شخصی و خصوصی زنان می‌شود. به عبارت دیگر، هرگونه آزار روانی، عاطفی، کلامی و همچنین آزار اجتماعی و اقتصادی یا ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی یا سخت‌گیری اقتصادی، نادیده گرفتن ظرفیت و توانایی زنان، آزار جسمی و درنهایت آزار جنسی، همگی، مصادیقی از خشونت علیه زنان است که باید با آن‌ها مقابله کرد. خشونت علیه زنان انواع مختلفی دارد و در اشکال متعدد فیزیکی، جنسی، روانی، کلامی و احساسی بروز می‌کند. خشونت فیزیکی به شکل ضرب و شتم تا قتل و هر نوع رفتار تهاجمی است. خشونت و آزار و اذیت جنسی شامل تجاوز جنسی، آزار و اذیت خیابانی، آزار و اذیت سایبری، ختنه کردن زنان و قاچاق

آن‌ها به‌منظور برده‌داری و استثمار جنسی است. نمونه‌ی خشونت روانی به‌صورت بدرفتاری روانی دیده می‌شود. خشونت روان‌شناختی یکی از لایه‌های پنهان خشونت علیه زنان است. خشونت کلامی به شکل فریاد، قلدری، تحقیر و توهین ظهور و بروز می‌یابد. در حال حاضر، مخفی کردن خشونت‌های اعمال‌شده علیه زنان و عدم گزارش آن به پلیس و دستگاه‌های قضایی، آشکار نشدن وسعت این مسئله و آسیب‌های ناشی از آن و عدم درک اهمیت این مسئله یک معضل اجتماعی است. شکستن سکوت و معترض شدن در برابر رفتارهای خشونت‌آمیزی که باعث آزار زنان می‌شود می‌تواند اولین گام مبارزه با این معضل باشد. تبیین و انتشار انواع خشونت‌های اعمال‌شده بر زنان می‌تواند توجه سیاست‌گذاران، مقامات اجرایی، کارشناسان و رسانه‌های جمعی را به مسئله‌ی خشونت علیه زنان جلب کند و مبارزه با آن را در دستورکار قرار دهد (معظمی، ۱۳۸۳، ۲۴۴-۲۴۵). خشونت علیه زنان در دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی رخ می‌دهد. برای مثال، در یک دیدگاه سنتی معتقدند خدا زن را برای شوهرداری و تربیت کودکان و خانه‌داری آفریده‌است (اشراقی، ۱۳۸۵، ۱۰). خشونت بر زنان، حتی قبل از تولدشان شروع می‌شود؛ سقط جنین دختر نخستین خشونت بر زن است که نوعی خشونت مبتنی بر جنسیت است. خشونت علیه زنان انواع مختلفی دارد، از جمله خشونت جسمی، خشونت روحی، خشونت جنسی و خشونت نسبت به زنان، آثار زیان‌بار جسمی، روحی، اجتماعی و ... را به‌دنبال دارد. به‌واسطه‌ی تأثیری که خشونت در وهله‌ی اول، بر شخصیت مادر دارد، خشونت ممکن است به‌طوری ظریف‌تر، بر کودک تأثیرگذار باشد. در خانواده‌های خشن، کودکان نیز ممکن است مورد بدرفتاری قرار گیرند. کودکان بارها در هنگام دفاع از مادرانشان کتک می‌خورند و مجروح می‌شوند (Heise, 1994, 255).

۲) حذف مکان‌های جرم‌زا

مجرمان به‌دنبال وضعیت و موقعیتی هستند که خطر کمتری برای آنان داشته باشد. زنان به‌دلیل این که می‌توانند مجرمان را به خواسته‌هایشان برسانند، آماج مناسبی برای بزه‌کاران هستند. بنابراین می‌توان با به‌کارگیری برخی تدابیر، وضعیت‌ها و موقعیت‌های مناسب ارتکاب جرم را از بزه‌کاران بالقوه گرفت و زنان را از بزه‌دیده واقع شدن رهانید. این پیش‌گیری دربرگیرنده‌ی تدابیری است که زنان را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، از این که آماج مناسبی برای ارتکاب عمل مجرمانه و جرم باشند محافظت می‌کند و آن‌ها را مصون می‌دارد. در اینجا به برخی از این تدابیر اشاره می‌کنیم.

۲-۱) پرهیز زنان از حضور در مکان‌های جرم‌زا

مجرمان برای عملی ساختن انگیزه مجرمانه خود، به دنبال فرصت مناسب و مکان و زمانی هستند که این فرصت را در اختیار آنان بگذارد. بعضی مکان‌ها و زمان‌ها زمینه بیشتری را برای بزه‌دیده شدن مهیا می‌سازند و میزان بزه‌دیدگی افراد را بالا می‌برند، مرتکبان برای ارتکاب جرم، به دنبال مکان‌هایی هستند که کمترین خطر دستگیری و بیشترین منفعت حاصل از جرم را برای آن‌ها داشته باشد. آنچه مسلم است این است که مجرمان در انتخاب مکان، بسیار حساب‌گرانه عمل می‌کنند و مکان‌هایی را برای عملی ساختن انگیزه مجرمانه خود انتخاب می‌کنند که امنیت بیشتری در آن‌ها دارند و با ارتکاب جرم، منفعت بیشتری را به دست آورند. برخی زمان‌ها و مکان‌ها برای وقوع بزه، از موقعیت بهتری برخوردارند؛ مثلاً شب‌ها و روزهای تعطیل (مانند جمعه‌ها و تابستان که مردم به مسافرت می‌روند) و همچنین خرابه‌ها، ساختمان‌های قدیمی متروکه یا خیابان‌ها و کوچه‌های تاریک برای سارقان و کیف‌قاپ‌ها زمان‌ها و مکان‌های بسیار مناسبی هستند (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۱۴۸). برخی تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهند که بزه‌دیدگی زنان، به‌ویژه در موارد خشونت‌بار، در غروب و ساعات نخستین یا پایانی شب و نیز در تعطیلات آخر هفته، در خیابان‌ها یا دیگر مکان‌های عمومی، بیشتر تکرار می‌شود. الگوهای این قبیل فعالیت‌ها، به‌خصوص زمان فعالیت‌های خارج از منزل، تأثیر زیادی در ایجاد و افزایش فرصت‌های بزه‌دیدگی دارد. این نوع بزه‌دیدگی، به‌ویژه موارد همراه با تهدید و ضرب و جرح، با افزایش و فراوانی معینی در آن‌ها، بر میزان وقوع بزه‌دیدگی تأثیر می‌گذارد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ۲۵۹). برای مثال، زنانی که در شب و به‌تنهایی، در مکان‌های خلوت قدم می‌زنند احتمال خشونت علیه خود را افزایش می‌دهند. بنابراین تغییر شرایط و وضعیت در زمان‌ها و مکان‌های جرم‌خیز و مدیریت مطلوب آن‌ها می‌تواند به میزان قابل‌توجهی، در کاهش بزه‌دیدگی مؤثر باشد. اقداماتی مثل نظارت بر این مکان‌ها، افزایش نور در خیابان‌های تاریک، اجتناب از حضور زنان در مکان‌ها و زمان‌هایی که احتمال بزه‌دیدگی آنان را افزایش می‌دهد و ... یکی از راه‌ها برای از بین بردن موقعیت‌های جرم‌زا، اقدامات پیش‌گیرانه است که در این راستا می‌توانند مفید واقع شود.

۲-۲) جاذبه‌زدایی از جرم

حفاظت و تقویت آماج‌های جرم برای افزایش امنیت این آماج‌ها و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی آن‌هاست، چون هرچه حفاظت از آنان بیشتر باشد، میزان خطر و هزینه کیفری جرم را برای بزهکار بالا می‌برد و در نتیجه مجرم را از ارتکاب جرم منصرف می‌کند. بزه‌دیدگان احتمالی باید تدابیری اتخاذ کنند که مرتکبان احتمالی را به تلاش بیشتری برای ارتکاب جرم وادار کنند. جذابیت آماج‌ها باعث می‌شود تا برخی از بزهکاران احتمالی برای ارتکاب جرم، انگیزه پیدا کنند. پس می‌توان با استفاده از روش‌های موقعیت‌مدار، از جذابیت آن‌ها کاست و با کاهش و از بین بردن جذابیت آماج‌ها، فرصت‌های ارتکاب جرم را از بزهکار گرفت. آماج‌های حفاظت‌نشده نه تنها باعث می‌شوند تا مجرمان حرفه‌ای آن‌ها را بر آماج‌های حفاظت‌شده ترجیح دهند، بلکه انگیزه ارتکاب جرم را در مجرمان غیرحرفه‌ای و افراد غیرمجرم دارای زمینه مجرمانه ایجاد می‌کنند و نسبت به ارتکاب جرم وسوسه می‌شوند. در این راهبرد، دو هدف دنبال می‌شود: هدف اول کاهش وسوسه‌های مجرمانه و جلوگیری از ایجاد انگیزه در افراد است (که با محافظت از آماج‌ها و سخت و دشوار کردن دسترسی به آن‌ها محقق می‌شود) و هدف دوم دشوار یا ناممکن ساختن وقوع عمل مجرمانه است (که با استفاده از این شیوه به دست می‌آید) (غافلی، ۱۳۸۹، ۱۹۷). در جرائم علیه زنان، از جمله جرائم خشونت‌آمیز و جرائم جنسی، مقاوم کردن و کاهش عوامل تحریک‌آمیز باید بیشتر توسط خود بزه‌دیده بالقوه انجام شود. با مقاوم کردن و ایمن‌سازی آماج جرم، از وقوع جرم و بزه‌دیده شدن هدف جلوگیری می‌شود، زیرا همه افراد و همه اموال بزه‌دیده احتمالی‌اند؛ یعنی استعداد بزه‌دیده واقع شدن را دارند و برای جلوگیری از تبدیل شدن آنان به بزه‌دیده واقعی، شناسایی و حمایت از آنان ضروری است (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۸۱). جاذبه‌زدایی یعنی تدابیری که ناظر به کاهش یا حذف منافع موردانتظار مجرمین است، مثلاً خودداری از رفت‌وآمد با جیب‌های پر از پول. اگر بزهکاران منافع احتمالی را اندک ببینند، از عملی کردن طرح خود منصرف می‌شوند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۲۵). گاهی بزه‌دیدگان و شرایط پیرامونی جرم در برانگیختن انگیزه مجرمان احتمالی بسیار مؤثرند. بنابراین اگر بزه‌دیدگان احتمالی تغییراتی در کردار و گفتار خویش به وجود آورند، می‌توان به کاهش وسوسه و انگیزه در بزهکاران امیدوار بود (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۹۹-۲۰۰). به دلیل ویژگی‌های خاص زنان بزه‌دیده، وضعیت تأثیرگذار بر بزه‌دیدگی آنان از تنوع و گستردگی فراوانی برخوردار است. در بسیاری از موارد، ویژگی‌های زیستی و روانی زنان با بزه‌دیدگی آنان مرتبط است. در کنار عوامل

زیست‌شناختی، نظیر سن، ضعف روانی و ذهنی، می‌توان از جنسیت نیز به‌عنوان یکی از عوامل مهم در آسیب‌پذیری زنان نام برد. جذابیت زنان به دو طریق می‌تواند احتمال بزه‌دیدگی آنان را افزایش دهد: یکی در دسترس بودن زنان و این‌که از لحاظ مکانی، قابلیت دسترسی به آماج جذاب فراهم می‌شود و دیگری از جهت خودآرایی و خودنمایی. زنان و دختران جوان علاقه زیادی دارند که زیبایی‌های خود را به‌نمایش بگذارند و با آن خودنمایی کند. جاذب بودن زنان یکی از فاکتورهای اساسی انتخاب آنها توسط بزهکار محسوب می‌شود. زنان به‌دلیل خصوصیات جسمانی و روانی متمایز از مردان، استعداد ناخودآگاهی برای بزه‌دیده شدن دارند و آماج آسیب‌پذیری در مقابل انواع جرائم هستند.

۳) لزوم تأسیس مراکز حمایتی از زنان

یکی دیگر از تدابیر برای پیش‌گیری از بزه‌دیدگی زنان و کاهش خشونت، ایجاد نهادها و مراکزی است که فقط برای زنان باشد و به مشکلات و مسائل آنان رسیدگی کند یا زنان در آن مراکز بتوانند چند ساعتی را برای رسیدن به آرامش و حس امنیت سپری کنند، مراکزی مانند پارک‌ها و ورزشگاه‌های ویژه زنان، بازارچه‌های اختصاصی، مراکز اشتغال خاص زنان و پلیس ویژه زنان.

۳-۱) حذف قلمرو مردسالارانه در مراکز پلیس و به‌کارگیری افسران زن در نیروهای پلیس

یکی از راه‌حل‌های مناسب برای پیش‌گیری وضعی و کاهش بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان، دایر کردن واحدهای ویژه پلیس زنان از میان زنان آموزش‌دیده و تحصیل‌کرده است. زنان در میان افراد تشکیل‌دهنده یک جامعه، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری هستند. جذب و استفاده از پلیس زن می‌تواند راهبردی مناسب برای جلوگیری از آسیب‌پذیری بیشتر این قشر خاص از جامعه باشد. یکی از مشکلات پلیس در باب جرائم خشونت‌آمیز و جنسی، معطوف به جنسیت مأموران است چراکه بیشتر افراد متشکل از مردان هستند. در این باره، برخی از مددکاران آژانس‌های رفاهی ابراز می‌کنند که مردان و نیز پلیس‌های مرد از درک نیازهای شخصی بزه‌دیدگان زن و آنچه که یک کمک مؤثر محسوب می‌شود بی‌بهره هستند، زیرا مردان هرگز این نوع از وحشت را تجربه نمی‌کنند و بنابراین چگونه می‌توانند درک کنند که یک زن در چه احساس و موقعیتی قرار دارد؟ (معمدی‌مهر، ۱۳۸۰، ۲۶۲) پلیس زن مفهومی است که در ادامه حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و افزایش بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان، از سوی

سازمان‌های پلیسی برخی از کشورهای جهان به‌وجود آمد تا از این راه بتوانند به زنان و کودکان بزه‌دیده، خدمات حمایتی ارائه دهند و در موارد لزوم نیز امنیت آنان را تأمین کنند (رجبی، ۱۳۹۰، ۱۳۷).

وجود پلیس زن آموزش‌دیده از ضرورت‌های ساختار پلیسی در جامعه‌ای است که حمایت از زنان در آن ارزش و جایگاه بلندی دارد. در بیشتر جوامع، افکار مردسالارانه حاکم است که این حاکمیت می‌تواند به‌عنوان مانعی سر راه حمایت‌های پیش‌گیرانه از زنان باشد. در چنین فضایی، کمبود نیروهای زن آموزش‌دیده نیز بر این موانع می‌افزاید. وجود چنین نیروهایی فضای بااعتمادی را برای زنان فراهم می‌کند و آرامش و امنیت را برای زنان ایجاد می‌نماید. استفاده از نیروهای زن در تشکیلات پلیسی، حس هم‌دردی با زنان بزه‌دیده، که همجنس خودشان هستند را تقویت می‌کند و آنان را از مشکلات و معضلات خاص زنان آگاه می‌کند و به شکل بهتری، اعتماد لازم میان دستگاه پلیس و زنان بزه‌دیده را ایجاد می‌کند، زیرا از دید زنان در معرض بزه یا بزه‌دیده، تشکیلات پلیسی مردم‌محور، در ذهن زنان، یک نظام مردسالار را تداعی می‌کند که زن و حمایت از او هیچ جایی در آن ندارند و زنان خیلی سخت به این تشکیلات اعتماد می‌کنند و این یکی از دلایل عمده در بی‌میلی زنان، برای کمک از این نیروهای پلیس، به‌محض وقوع جرم یا تهدید به آن است. از آنجا که زنان در بسیاری از جرائم، از جمله جرائم جنسی، از گزارش بزه به پلیس‌های مرد، به‌خاطر شرم و خجالت، خودداری می‌کنند و در خیلی موارد، پلیس‌های مرد نمی‌توانند با این زنان، حس هم‌دردی داشته باشند و یا برخورد شایسته‌ای با این زنان صورت نمی‌گیرد، زنان ممکن است یک بزه‌دیدگی را دوباره نیز تجربه کنند. روحیه حساس زنان و آسیب‌پذیری آنان اقتضا می‌کند تا بزه‌دیدگی و مسائل خود را با افرادی در میان بگذارند که از نظر روحی، به آنان نزدیک باشند و درک کنند. پلیس زن، به‌دلیل وجود ارتباط عاطفی‌ای که می‌تواند با زنان بزه‌دیده داشته باشند، زنان را آرام می‌کنند و این نقش را به‌خوبی ایفا می‌کنند. در عرصه فراملی، یکی از ابتکاری‌ترین اقدامات در این زمینه، راه‌حلی است که برزیل اتخاذ کرده‌است. در سال ۱۹۸۵، در شهر سائوپائولو، یک قرارگاه پلیس ویژه، با وظیفه مقابله با مشکلات مربوط به خشونت علیه زنان دایر شد. این قرارگاه، که تمام کارمندان آن را زنان تشکیل می‌دادند، به رسیدگی به شکایت زنان و انواع خشونت علیه آنان اختصاص یافت. در عرصه ملی نیز آموزش پلیس زن در ایران، از سال ۱۳۴۵ آغاز شد و در سال ۱۳۴۸، اولین فارغ‌التحصیل‌های افسران زن از دانشکده افسری پلیس، رسماً کار خود را در شهربانی‌ها آغاز کردند. اما با انقلاب سال ۵۷، آموزش زنان در دانشکده افسری پلیس متوقف شد و

بالآخره در سال ۱۳۷۷، با اصلاح تبصره ۲۰ مقررات استخدامی ناجا، استخدام زنان در نیروی انتظامی بلامانع اعلام شد (شایگان، ۱۳۸۴، ۱۰۴). ایجاد کلانتری‌های پلیس مخصوص بانوان واکنش مناسبی نسبت به افزایش خشونت علیه زنان بود تا از این راه، به بزه‌دیدگان زن کمک شود، چراکه زن بزه‌دیده اگر در اداره پلیس با یک زن مواجه شود راحت‌تر می‌تواند مسائل خود را مطرح کند و به راحتی از خدمات حمایتی بهره‌مند شود. فرمانده نیروی انتظامی، با تأکید بر حضور پلیس زن در صحنه‌های تخصصی مأموریت ناجا، بیان کرد: «یکی از وظایف اصلی پلیس زن احقاق حقوق زنان در جامعه است. در گذشته، زنان وقتی با مشکل روبه‌رو می‌شدند، از بیان آن با پلیس مرد خودداری می‌ورزیدند، ولی اکنون با حضور پلیس زن می‌توانند به راحتی مشکل خود را بازگو کنند.» (احمدی، ۱۳۸۷، ۷۵) موارد زیادی مشاهده شده است که زنان بزه‌دیده‌ای که جهت شکایت یا پیگیری، به مراجع قضایی، اعم از کلانتری و دادگاه، مراجعه می‌کنند بزه‌دیدگی مضاعفی را تحمل می‌کنند. عدم حساسیت یا گاهی بی‌تفاوتی پلیس یا ضابطان دادگستری و حتی قضات نسبت به جرائم اعمال شده به زنان، بی‌احترامی به زنان آسیب‌پذیر در روند فرایند کیفری و تلاش برای منصرف کردن آن‌ها به ترک تعقیب یا رضایت و سازش، از دلایل آن است (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۰، ۱۸۱). ورود زنان به قلمرو مردانه پلیس، حتی در نظام‌های پلیسی توسعه‌یافته، همواره با مشکلاتی مانند عدم پذیرش از سوی همکاران مرد روبه‌رو بوده است (مهر، ۱۳۸۳، ۱۸۵). برخی ریشه مقاومت در برابر اشتغال به کار پلیس زن را در پدرسالار بودن جامعه می‌دانند. افزون بر این موانع فرهنگی، عده‌ای بر این عقیده‌اند که برخی از وظایف پلیس برای افسران زن مناسب نیست یا دیدگاه دیگری بر این باور است که حضور زنان انسجام و یکپارچگی مردانه حاکم بر سازمان پلیس را تضعیف می‌کند و مشارکت زنان در این حوزه، امنیت مردان پلیس را در معرض تهدید قرار خواهد داد (مهر، ۱۳۸۳، ۱۸۵). اما تحقیقات وسیع نشان داده است که نیروی پلیس زن، صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که در ساختار زیستی و روش‌های سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند، می‌توانند همانند مردان پلیس به‌خوبی از عهده انجام مأموریت‌های پلیسی، در زمینه برقراری نظم و امنیت، مبارزه با جرم و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی موردنیاز جامعه برآیند (Feinmann, ۱۹۸۶, ۹۵).

۴) تأثیر و سبک زندگی زنان در خشونت علیه آنان

شیوه و سبک زندگی زنان در دنیای امروز، یک عامل محرک‌زا در وقوع جرم نسبت به آن‌هاست. به عبارت دیگر می‌توان گفت نحوه زندگی زنان و دختران یکی از علل قربانی شدن آن‌ها در جرائم است. مفهوم سبک زندگی از مفاهیمی است که در نیمه دوم سده بیستم، مورد توجه جدی جامعه‌شناسان قرار گرفت. در بحث از کنش‌های پیش‌گیرانه در سیاست جنایی، مسئله سبک زندگی دارای اهمیت بالایی است، زیرا به نظر می‌رسد در صورت غفلت از سبک زندگی، اجرای سیاست‌های جنایی در مبارزه با جرم و انحراف، دچار چالش‌هایی خواهد شد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲، ۱۵۵-۱۵۴). بعضی از پژوهشگران، از جمله هایدلانگ^۱، معتقد بر تأثیر شیوه و سبک زندگی بزه‌دیدگان بر ارتکاب جرم‌اند، به گونه‌ای که روش و سبک زندگی افراد آن‌ها را در موقعیت‌های خطرناک قرار می‌دهد، آن‌چنانکه سبک زندگی افراد زمینه حضور آن‌ها در مناطق و محله‌های پرخطر و تماس بیشتر با بزهکاران احتمالی را فراهم می‌آورد. این حضور باعث می‌شود فرصت‌های بیشتری در اختیار بزهکاران احتمالی قرار گیرد و در نتیجه احتمال بزه‌دیدگی افراد افزایش یابد (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۸۷). نظریه شیوه زندگی از نظریه‌های انتخاب عقلانی است. نظریه انتخاب عقلانی بیان‌گر آن است که ارتکاب رفتار مجرمانه ناشی از انتخابی است که توسط مجرم انجام می‌شود، کسی که در صدد یک منفعت اقتصادی، جنسی یا سایر منافع است، مانند سوءاستفاده و تحکم بر دیگران (مثل سوءاستفاده از یک زن یا یک بچه). براساس این نظریه، سبب اولیه جرم جذب منفعت است. این منفعت‌طلبی، به‌عنوان یک وضعیت مستمر، ممکن است توسط هر شخص وفادار به قانون، در هنگام مواجهه با مجموعه‌ای از فرصت و وسوسه، ظهور یابد (Clarke, ۱۹۸۹, ۵). نظریه شیوه و سبک زندگی منسوب به فرد سن و هیندلانگ می‌باشد. آن‌ها در پی فهم این امر بودند که چرا بعضی گروه‌های خاص از افراد، بیشتر از سایرین در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند؟ هرچقدر یک فرد شیوه زندگی بازتری داشته باشد (یعنی فعالیت‌های شغلی و تفریحی و اوقات فراغتش بیشتر باشد)، احتمال بزه‌دیده شدن او نیز بیشتر است. طبق این نظریه، هرچقدر یک شخص با افراد بزهکار یا محیط‌های مجرمانه یا خطرناک یا در زمان‌های خطرناک رفت‌وآمد بیشتری داشته باشد، امکان بزه‌دیدگی خود را افزایش می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ۸۳). برای مثال، زنانی که بیشتر اوقات خود را در بیرون می‌گذرانند یا در مجاورت و رفت‌وآمد با اشخاص بزهکار هستند و همچنین سوار

^۱ Holdong

خودروهای شخصی می‌شوند احتمال بزه‌دیدگی خود را افزایش می‌دهند. در برخی موارد، پوشش نامناسب زنان در محیط‌های پرخطر و مجاورت با افراد مجرم نیز میزان بزه‌دیدگی آن‌ها را افزایش می‌دهد. تا به امروز، پژوهشگران نشان داده‌اند که بزه‌دیدگان به دلیل برخی ویژگی‌های خود، دست کم تا حدی در برابر بزه‌دیدگی‌شان مسئولیت دارند. ویژگی نظریه مذکور این است که بزهکاری را به بزه‌دیده منتقل می‌کند و از دیدگاه بزه‌دیدگان، آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، به این معنی که چه خصوصیتی در بزه‌دیده او را هدف جرم قرار داده‌است؟ پس می‌توان گفت در این نظریه‌ها، قسمت عمده‌ای از محاسبه بزهکار، براساس سن، شغل و هویت اجتماعی بزه‌دیده شکل می‌گیرد. براساس نظریه فعالیت روزمره، بزهکاری و بزه‌دیدگی در ارتباط با طبیعت خصوصیات زندگی روزانه در رفتار انسان است. برای مثال، زنی که شب‌هنگام در خیابان‌ها قدم می‌زند این خطر را (که ممکن است هدف خشونت قرار بگیرد) افزایش می‌دهد. فعالیت در بعضی مشاغل، زمینه بزه‌دیدگی زنان را دوچندان می‌کند و زنان درگیر در این مشاغل، بیشتر از سایرین، در معرض بزه‌دیده شدن هستند. زنانی که به‌عنوان دست‌فروش و فال‌گیر، در چهارراه‌ها و خیابان‌ها مشغول فعالیت هستند، علاوه بر ایجاد بسترهای مناسب برای خودفروشی، فحشاء، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر و پخش مواد، از نظر اجتماعی نیز در معرض آسیب‌های وخیمی مثل افتادن در دام افراد و گروه‌های تبهکار هستند (اردبیلی، ۱۳۷۶، ۱۸). سبک زندگی زنان منحرف (معتاد، روسپی و قواد)، به‌ویژه خطر تعدی، بزه‌دیده شدن آن‌ها را تداعی می‌کند. این‌گونه فعالیت‌ها ممکن است زنان مبادرت‌کننده را در زمان‌های خطرناک و به مکان‌های خطرناک هدایت کند و آن‌ها را در موقعیت‌های خطرناک، با افراد خطاکار درگیر سازد (علاسوند، ۱۳۹۱، ۱۶۵). شیوه زندگی نادرست زنان، که بزه‌دیده بالقوه هستند، می‌تواند توجه بزهکاران را به خود جلب کند. اصلاح سبک زندگی و شیوه فعالیت زنان می‌تواند گامی مؤثر در پیش‌گیری باشد. بنابراین شیوه زندگی زنان فرصت‌های مناسبی را برای بزه‌دیدگی آن‌ها ایجاد می‌کند که می‌توان با تغییر سبک زندگی این افراد، از ایجاد وضعیت‌ها و موقعیت‌های مساعد بزه‌دیده شدن زنان کاست و جلوگیری کرد.

۵ اقدامات نظارتی برای کاهش وقوع جرم

بزهکاران همواره به دنبال این هستند که هزینه کمتری را برای ارتکاب جرم بپردازند و از راه‌های کم‌خطرتری برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند و درنهایت به دنبال آماج‌هایی هستند که هزینه و

خطر کمتری به‌همراه داشته باشند. زنان، به‌دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند، آماجی مطلوب هستند. پس استفاده از اقدامات نظارتی برای پرهزینه کردن و پرخطر کردن ارتکاب جرم می‌تواند اقدامی مؤثر برای منصرف کردن این بزه‌کاران حساب‌گر و جلوگیری از بزه‌دیدگی زنان باشد. با توسل به این اقدامات، که هم توسط نهادهای رسمی و هم غیررسمی صورت می‌گیرند، می‌توان احتمال بزه‌دیدگی افراد آسیب‌پذیری مثل زنان را کاهش داد. البته باید به این نکته توجه کرد که کنترل و نظارت به‌گونه‌ای نباشد که به معنای مداخله در زندگی خصوصی افراد تلقی شود. در ادامه، به توضیح این اقدامات می‌پردازیم.

۵-۱) نظارت رسمی

وظیفه حفظ نظم و امنیت افراد و جامعه برعهده دولت است. دستیابی به این هدف، تنها با توسل به شیوه‌های کیفی امکان‌پذیر نیست، بلکه دولت باید شرایط و فرصت‌های ارتکاب جرم را قبل از وقوع آن ازبین ببرد. نظارت و کنترل توسط نهادهای رسمی، قسمتی از اقدامات پیش‌گیرانه است که می‌تواند در کاهش بزه‌دیدگی و بزهکاری مؤثر باشد. این مراقبت را پلیس محقق می‌کند تا با بهره‌گیری از پوشش رسمی، با استفاده از دیگر وسیله‌ها، مجرمان احتمالی را بترسانند و آنان را از ارتکاب جرم منصرف کنند (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۹۶). یکی از روش‌های مقابله و مبارزه با جرائم استفاده از نیروهای پلیس در پیش‌گیری از جرم است. پلیس باید نیرو و توان عمده‌اش را برای جلوگیری از وقوع جرم صرف کند، اما وظیفه اصلی پلیس مبارزه کیفی و سرکوب‌گرانه با بزهکاران و مجرمان تلقی می‌شود. این اندیشه جا افتاده است که پلیس فقط باید به مبارزه سرکوب‌گرانه با مرتکبان جرم بپردازد. در کشورهای مختلف، برای پلیس، نقش مهمی در پیش‌گیری از جرائم قائل هستند. بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۹، «پیش‌گیری از وقوع جرائم» را از وظایف نیروی انتظامی شمرده است. وقتی پیش‌گیری از جرم صورت گیرد، از بزه‌دیده شدن افراد نیز جلوگیری می‌شود. حضور مؤثر و فعال پلیس و گشت‌های پلیس در سطح شهرها، خیابان‌ها، محله‌ها، پارک‌ها و نواحی شلوغ شهری، در کاهش جرائم، به‌ویژه جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد، تأثیر مهمی می‌گذارد و سبب کاهش جرائم می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۹۶).

۵-۲) از بین بردن موقعیت‌ها و فرصت‌ها برای انجام جرم

هرگونه افزایش خطر یا دشواری ارتکاب جرم باعث کاهش احتمال انتخاب مجرمانه توسط مجرمان می‌شود و تغییر در شرایط محیط، عامل موثری در کاهش جرم محسوب می‌گردد. یکی از اهداف پیش‌گیری برهم زدن موقعیت و فرصت مناسب بزه‌دیدگی است. شرایط و وضعیت باید به گونه‌ای طراحی و سازماندهی شوند که فرصت ارتکاب جرم از بزه‌کار گرفته شود و در نتیجه بزه‌دیدگی محقق نشود. یکی از این تدابیر از بین بردن شرایط محیطی مناسب ارتکاب جرم است. محیط نقش مهمی را در پیش‌گیری از جرم ایفا می‌کند. برای وقوع جرم، وجود سه عنصر بزه‌کار بالقوه، قربانی آسیب‌پذیر و محیط مناسب ضروری است. روشن است که محل وقوع جرم تأثیر زیادی بر هریک از دو عنصر دیگر دارد. یک طراحی محیطی ویژه یا شرایط فیزیکی خاص، هم می‌تواند وقوع جرم را افزایش دهد و هم می‌تواند مانعی برای آن باشد. پس باید از محیط به‌عنوان روشی برای پیش‌گیری از جرم استفاده کرد و بهره‌جست. پیش‌گیری از طریق طراحی محیطی تلاش می‌کند تا با استفاده بهینه و برنامه‌ریزی شده از فضاها، در راستای پیش‌گیری از جرم گام بردارد و به همین منظور، برنامه‌های کاربردی اراضی را در دستورکار خود قرار داده است. این برنامه‌ها قصد دارند تا از طریق طراحی مناسب فضا، شرایط را برای ارتکاب جرم مجرمان سخت‌تر و این شرایط را با نظارت مستمر و مناسب بر روی مجرمان بالقوه فراهم کنند (شرافتی و عبدی، ۱۳۸۹، ۳۰۵). برخی از جرم‌شناسان روشی را مورد توجه قرار داده‌اند که می‌توان از طریق طراحی ساختمان‌ها و معماری، بر میزان جرم تأثیر گذاشت. این قبیل نظریات راجع به ساختمان‌ها و طراحی آن‌ها، ابتدا توسط نیومن مطرح شد. وی ساختمان‌هایی را که به‌صورت مجتمع ساخته شده بودند را مورد انتقاد قرار داد و بر این عقیده بود که این ساختمان‌ها به‌خاطر داشتن ورودی و خروجی‌های زیاد و فضاها کنترل نشده، نسبت به دیگر ساختمان‌ها آسیب‌پذیرترند. پیش‌گیری مبتنی بر تغییر محیط فیزیکی (پیش‌گیری محیطی)، بر این واقعیت استوار است که از طریق تجدید آرایش ساختار فیزیکی‌ای که جرم در آن به وقوع می‌پیوندد، به‌منظور جلوگیری یا دشوار نمودن وقوع جرم، پیش‌گیری از وقوع جرم صورت گیرد (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۱۱۹). افزایش میزان روشنایی خیابان‌ها، کاهش فضاها غیرقابل دید، کاهش موقعیت‌های اختفای بزه‌کار، طراحی ساختمان‌ها به گونه‌ای که داخل و خارج منطقه از طریق پنجره و سایر نقاط قابل دیدن باشند نمونه‌هایی از این تدابیر پیش‌گیری هستند.

رعایت نکات ایمنی در ساخت‌وسازها خیلی مهم است. اگر منازل در شهرها به‌گونه‌ای ساخته شوند که برای ورود به آپارتمان‌ها، عبور از جایگاه سرایدار ضروری باشد، خیلی از سرقتها و دیگر جرائم اتفاق نخواهند افتاد (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۱۲۳). با توجه به این‌که زنان در معرض جرائمی مثل تجاوز به‌عنف، سرقت و زورگیری هستند، پیش‌گیری محیطی در کاهش میزان بزه‌دیدگی آنان خیلی مؤثر است. این نوع پیش‌گیری به‌دلیل این‌که اهمیت را از سوی مجرم، به سمت محیط می‌برد مهم است. مجرم قبل از ارتکاب جرم، میزان ریسک و هزینه جرم و نفع حاصل از آن را می‌سنجد و بعد دست به ارتکاب جرم می‌زند. پس باید محیط را به‌گونه‌ای طراحی کرد که مجرم سود حاصل از عمل مجرمانه را غیرقابل‌صرفه و دست‌نیافتنی تصور کند.

سه اصل مهمی که در جلوگیری از وقوع جرم، از طریق معماری و شهرسازی مؤثرند عبارت‌اند از:

الف) در معرض دید قرار دادن مکان‌های جرم‌زا؛

ب) حفاظت از ورودی‌ها و خروجی‌ها؛

ج) افزایش امنیت فیزیکی آماج‌های جرم.

الف) در معرض دید قرار دادن مکان‌های جرم‌زا

در معرض دید و رؤیت قرار دادن فضاها باعث می‌شود تا انگیزه مجرمانه فرصتی برای ظاهر شدن نداشته باشد و احتمال شناسایی و دستگیری مانع از این می‌شود که بزهکار انگیزه ارتکاب جرم را عملی سازد.

برخی مناطق، به‌طور طبیعی، دارای قابلیت دید زیادی هستند، در حالی که سایر مناطق، مانند خیابان‌های کم‌نور و کوچه‌های بن‌بست، ممکن است چنین قابلیت را نداشته باشند. اگر مجرمان بالقوه گمان کنند که در معرض دید قرار دارند، احتمال وقوع بزهکاری کم‌تر می‌شود. می‌توان امکان نظارت بیشتری را از طریق طراحی ماهرانه محیط فیزیکی و تعیین محل و ترتیب قرار گرفتن ساختمان‌ها و فضای اطراف آن فراهم آورد (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۱۲۰).

معماری و طراحی فضا از جمله ابزارهایی است که می‌توان از آن، برای نظارت و مراقبت طبیعی استفاده کرد. فضاها باید طوری طراحی شوند که توسط ساکنان، همسایه‌ها و رهگذران، قابل رؤیت باشند. برای

مثال، نور مناسب به رهگذران، ساکنان و مردم کمک می‌کند که به‌خوبی همه‌جا را ببینند و بر آن نظارت داشته باشند.

بنابراین با توجه به این نوع مراقبت می‌توان به‌طور طبیعی، از اقدام‌های موقعیت‌مدار برای جلوگیری از وقوع جرم استفاده کرد. برای نمونه، روشن کردن خیابان‌ها در شب، این امکان را برای رهگذران فراهم می‌کند تا بر فعالیت‌ها و رفت‌وآمد خیابان نظارت داشته باشند یا کوتاه کردن درختچه‌ها در بلوارها، سبب نظارت مردم بر این مکان‌ها می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۹۸). پس با ازبین بردن نقاط کور و غیرقابل دید، افزایش مکان‌های قابل دید، وجود درهای ورودی و خروجی مشخص و قابل دید و افزایش روشنایی‌ها می‌توان گونه‌ای طبیعی از نظارت را ایجاد کرد. آمار برخی جرائم نشان‌دهنده این است که میزان ارتکاب آن‌ها در زمستان بیشتر است. علت افزایش جرائم تا حدی به مدت‌های طولانی تاریکی در این ماه‌ها برمی‌گردد. در یک تحقیق، پس از آن‌که نور خیابان‌های یک منطقه را چهار برابر بیشتر کردند، مشاهده شد که میزان جرم بیش از سیزده برابر کاهش یافت (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۶۴).

ب) حفاظت از ورودی‌ها و خروجی‌ها

ورود و خروج کسانی که در یک مجموعه مکانی وارد یا از آن خارج می‌شوند باید طبق مقررات انجام شود؛ یعنی به افراد مجاز به ورود، اجازه ورود داده می‌شود و از ورود افراد مزاحم و متجاوز ممانعت می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۱۴-۱۱۵). برای کنترل ورودی و خروجی می‌توان از راه‌های متنوعی استفاده کرد. در مجموعه‌های مسکونی، برای کنترل ورودی می‌توان از نصب دوربین‌های مداربسته، حضور دربان و سیستم ورود با کارت استفاده کرد. حصار، استقرار نگهبان، شماره‌گذاری و علامت‌گذاری وسایل، برچسب‌های الکترونیکی، کد یا رمز عبور و نصب دروازه‌های مغناطیسی نیز گونه‌هایی از کنترل هستند. کنترل ورودی‌ها شامل استفاده از برخی موانع فیزیکی یا نمادین است که بیان‌گر یک نوع محدودیت برای ورود برخی از افراد است. چنین موانعی ممکن است نمادین (دیوارهای کوتاه، وجود چشم‌انداز کافی) یا واقعی (دیوارهای بلند و درها) باشند و به یک خانواده یا تمامی ساکنین اختصاص داده شده باشند (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۶۶). ایجاد این تنوع کنترل‌ها فعالیت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد. در مکان‌هایی که این نشانه‌های واقعی یا نمادین تحدیدکننده وجود ندارد، میزان وقع جرم بیشتر می‌شود.

ج) افزایش امنیت فیزیکی آماج‌های جرم

افزایش امنیت فیزیکی آماج‌های جرم باعث می‌شود ارتکاب جرم برای مجرمان سخت‌تر شود و خطر و ریسک ناشی از آن بیشتر گردد. آماج‌های حفاظت‌نشده علاوه بر جلب مجرمان حرفه‌ای، مجرمان غیرحرفه‌ای و اشخاص دارای زمینه مجرمانه را نیز به خود جلب می‌کنند. هر بخش از تدابیر پیش‌گیری ناظر به نوع خاصی از جرم است، از جمله محافظت و سخت کردن آماج‌ها در یک روش نسبتاً منظم و دائمی، که تلاش مجرم یا خطر ارتکاب جرم افزایش و منافع و نتایج حاصل از آن کاهش می‌یابد. نصب قفل و وسایل امنیتی، بردن آماج‌های در معرض خطر به مکان‌های امن‌تر، کنترل دسترسی و امثال آن جزو این تدابیر هستند (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ۱۹۶). حفاظت از آماج‌ها، دستاوردهای موردانتظار از جرم را کاهش می‌دهد و ارتکاب رفتار مجرمانه را دشوار و ناممکن می‌سازد. بنابراین می‌توان از طریق پیش‌گیری محیطی، بزه‌دیدگان بالقوه را تقویت کرد و ارتکاب جرم نسبت به آنان را کاهش داد. علاوه بر موارد مذکور، زنان، خود نیز می‌توانند با به‌کارگیری تدابیری مثل عدم تردد در مکان‌های خلوت در ساعات تاریکی شب و عدم استفاده از پوشش‌های تحریک‌کننده، از خود محافظت کنند. البته تدابیر پیش‌گیری محیطی اغلب در کنار هم مؤثر هستند. برای مثال، زمانی که از آماج‌ها محافظت نشود، نظارت و کنترل ناکارآمد خواهد بود.

نتیجه‌گیری

زنان جزو بزه‌دیدگان بالقوه آسیب‌پذیر هستند و به دلیل دارا بودن شرایط خاص، بیش از سایر افراد، در معرض خشونت و بزه‌دیدگی قرار دارند. خشونت، به‌منزله پدیده مجرمانه، آسیب‌های بدنی، روانی و درد و رنج عاطفی متعددی را برای زنان بزه‌دیده به‌همراه می‌آورد که نه تنها سلامت جسمی و تعادل روانی آنان را به‌مخاطره می‌اندازد، بلکه در سطح وسیع‌تر و در جوامع ملی و فراملی نیز باعث تحمیل هزینه‌های سنگینی برای درمان پزشکی و بهداشت روانی و بهبود این آسیب‌ها بر اقتصاد کشورها می‌شود. سبک و شیوه زندگی زنان عاملی برای تجربه کردن خشونت است. سبک زندگی بعضی از زنان، مثلاً زنانی که بیشتر از دیگران، در بیرون از خانه هستند یا در مجاورت با بزه‌کاران هستند، آنان را بیشتر در معرض خشونت قرار می‌دهد. همچنین است فعالیت روزانه زنان که آنان را در معرض بزه‌دیده واقع شدن قرار می‌دهد. احتمال بزه‌دیدگی زنانی که به دست‌فروشی و رمالی مشغول هستند و

همچنین زنان خیابانی بیشتر از سایرین است. تلاش برای اصلاح سبک زندگی زنان و حمایت از آنان، از جمله تدابیر دیگری است که در جلوگیری از اعمال خشونت نسبت به زنان مؤثر است. کاهش حضور در مکان‌های جرم‌زاه، یکی از روش‌های دیگر جلوگیری از وقوع جرم است. بعضی مکان‌ها، از جمله خیابان‌های تاریک، حاشیه شهرها و ساختمان‌های متروکه، زمینه و فرصت مناسب برای بزه‌دیدگی را مهیا می‌سازند که می‌توان با خودداری از رفت‌وآمد به این مکان‌ها، جلوگیری از وقوع جرم را گرفت. یکی از راهکارهای مفید در این زمینه، ایجاد مراکز پلیس ویژه زنان و آموزش پلیس‌های زن است. در بسیاری از جوامع، افکاری مردسالارانه حاکم است که این مسئله می‌تواند مانعی برای حمایت‌های پیش‌گیرانه از زنان باشد. از آنجا که در بیشتر مواقع، زنان بزه‌دیده نمی‌توانند بزه‌دیدگی خود (به‌ویژه در خشونت‌های جنسی و مسائل مربوط به با آن) را با پلیس‌های مرد در میان بگذارند و مردان پلیس نیز نمی‌توانند زنان را به خوبی درک کنند و با آن‌ها هم‌دردی کنند و برخورد شایسته‌ای داشته باشند، استفاده از پلیس زن می‌تواند راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد زنان باشد. زنان پلیس به دلیل هم‌جنس بودن می‌توانند هم‌دردی بیشتری با زنان بزه‌دیده خشونت داشته باشند. بنابراین به کارگیری پلیس زن متعهد و متخصص به جلوگیری از جرائم علیه زنان منجر می‌شود. ایجاد مراکز اشتغال خاص زنان نیز راهکار مفید دیگری است. بسیاری از موارد بزه‌دیدگی زنان در محیط شغلی آنان به وقوع می‌پیوندد و زنان در برخی موارد، در مکان‌های کاری، انواع خشونت‌ها (مثل خشونت‌های جسمی و جنسی) را تجربه می‌کنند و حتی ممکن است برای رهایی از این خشونت‌ها، از شغل خود کناره‌گیری کنند. ایجاد محیط‌های شغلی مناسب برای زنان، که بر آن، نظارت مناسب و کافی وجود داشته باشد و در آن، امنیت زنان تأمین شود، راهکار مناسبی است. اقدامات پیش‌گیرانه تنها راه کاهش خشونت علیه زنان نیستند و تدابیر و اقدامات پیش‌گیری به‌تنهایی برای حمایت از زنان کارآمد نیستند. بنابراین باید از تدابیر حمایتی دیگری نیز به‌عنوان روشی مکمل در کنار سایر پیش‌گیری‌ها سود جست. تلاش برای کاهش فرصت‌های مجرمانه و حذف یا تغییر وضعیت‌های مساعد ارتکاب جرم، در کنار اصلاح ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ‌سازی در جامعه مؤثر خواهد بود. پس ابتدا باید شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... اصلاح شوند و پس از آن، با به‌کارگیری تدابیر پیش‌گیرانه می‌توان گام‌های مؤثری در جهت حمایت از زنان برداشت. براساس یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی، زنان همواره از اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند که به دلیل ویژگی‌های خاص زیستی، روانی و اجتماعی،

از جمله ضعف جسمی، ناتوانی و سایر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بیشتر از دیگران، در معرض خشونت هستند. به همین دلیل، این گروه آسیب‌پذیر نیازمند حمایت ویژه جهانی هستند. زنان هم‌زمان نقش مادری، خانه‌داری و حضور در اجتماع را ایفا می‌کنند و این جایگاه و موقعیت زنان لزوم حمایت ویژه‌ای را نسبت به آنان ایجاد می‌کند. خشونت علیه زنان و بزه‌دیده واقع شدن آنان، به دلیل نقش‌های چندگانه زنان در خانواده و جامعه، علاوه بر آثار مخربی که بر زنان دارد، می‌تواند کل اعضای خانواده و حتی جامعه را درگیر کند. اگرچه میزان بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان نسبت به مردان کمتر است، اما به دلیل وجود برخی ویژگی‌ها در زنان، میزان بزه‌دیدگی آنان در بعضی جرائم بیشتر است.



منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۱). جرم‌شناسی پیش‌گیری. تهران: نشر میزان.
- احمدی، محمدحسین. (۱۳۸۷). نقش زنان پلیس در پیش‌گیری از جرائم (با رویکرد بزه‌دیدگی کودکان و زنان). پلیس زن، ش ۵.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی جنایی [جزوهٔ درسی]. تهران: دانشگاه آزاد (واحد تهران مرکزی).
- اشراقی، محمد. (۱۳۸۵). نگاهی جامعه‌شناختی به پدیدهٔ خشونت علیه زنان. علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر، سال اول، (۲).
- بونی اس. فیشر؛ استیون، پی. لب. دانشنامهٔ بزه‌دیده‌شناسی و پیش‌گیری از جرم (ج ۱) (مترجمان: اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی از سراسر کشور، زیر نظر دکتر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی). تهران: نشر میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۳). رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیش‌گیری از جرم. مجلهٔ حقوقی دادگستر، (۴۸ و ۴۹).
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰). بزه‌دیده‌شناسی حمایتی. تهران: نشر دادگستر.
- رایجیان اصلی، مهرداد؛ صادقی، ولی‌الله. (۱۳۹۲). پیش‌گیری مبتنی بر توسعهٔ فرهنگی. مطالعات پیش‌گیری از جرم، سال هشتم، (۲۸).
- رجبی، ابراهیم. (۱۳۹۰). پلیس زن و حقوق شهروندی زنان بزه‌کار و بزه‌دیده در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان. فصلنامهٔ مطالعات پیش‌گیری از جرم، (۲۱).
- رحمت، محمدرضا. (۱۳۸۸). پیش‌گیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی. تهران: نشر میزان.
- رنجبران، قاسم؛ دبیرزاده، الهه. (۱۳۹۰). خشونت بر زنان در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: نشر فرهنگ‌شناسی.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کجروی. تهران: نشر حوزه و دانشگاه.
- شایگان، فریبا. (۱۳۸۲). مبانی و اصول به‌کارگیری پلیس زن. فصلنامهٔ دانش انتظامی، سال پنجم، (۳).
- شرافتی، جعفر؛ عبدی، نرگس. (۱۳۸۹). پیش‌گیری از جرم از طریق طراحی محیطی (مجموعه مقالات ارسالی به نخستین همایش ملی پیش‌گیری از جرم). تهران: نشر میزان.

- صفاری، علی. (۱۳۸۰). مبانی نظری پیش‌گیری از وقوع جرم. مجله تحقیقات حقوقی، (۳۳ و ۳۴).
- علاسوند، فریبا. (۱۳۹۱). روسپی‌گر، واقعیت‌ها و بایدها (مجموعه مقالات نظام اسلام و مسئله روسپی‌گری). قم: نشر دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.
- غافلی، مدینه. (۱۳۸۹). بررسی پیش‌گیری از بزه‌دیدگی زنان با تأکید بر دیدگاه‌های اسلامی. پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- گسن، ریمون. (۲۰۰۲). تحول سیاست پیش‌گیری از بزهکاری در فرانسه در پرتو تصویب‌نامه قانونی (ترجمه شهرام ابراهیمی).؟؟؟ (۴۸ و ۴۹).
- لوین، لیا. (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: نشر قطره.
- معتمدی‌مهر، مهدی. (۱۳۸۰). حمایت زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان (ج ۱). تهران: نشر برگ زیتون.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی. رفاه اجتماعی، (۱۳).
- معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی. تهران: نشر ساحل.
- مولاوردی، شهیندخت. (۱۳۷۹). گزارشی از نخستین کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان. حقوق زنان، (۱۶).
- مهرا، نسری. (۱۳۸۳). زن و حقوق کیفری (مجموعه مقالات، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری گذشته، حال، آینده). تهران: نشر سلسبیل.
- میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۸۸). پیش‌گیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۴). تقریرات جامعه‌شناسی جنایی [جزوه درسی]. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۸۶). بزهکاری به عادت، از علت‌شناسی تا پیش‌گیری. تهران: نشر فکرسازان.

منابع انگلیسی

- Clarke, Ronald. (1989). *Theoretical Back Ground To Crime Prevention through Environmental Design (CPTED) and Situational Prevention*. Sydney: Australian Institute of Criminology.
- Feinmann, C. (1986). *Women in the Criminal Justic System*. New York: Praeger.
- Heidensolin, I. (1992). *Women in Control & the Role of Women in Law Enforcement*. Oxford Clarendon Press.
- Heise, Lorl. (1994). Violence against Women, the Hidden Health, Burden. *The World Bank Discuddion Paper*, (255)
- Mclaughlin, Fugene; Muncie, John. (1996). *Controlling Crime*. Hestage Publication.
- Painer, K. (1985). *Lightning and Crime Prevention*. The Demonton Project, Middlesex Polytechnic. Center for criminology.
- Pimentel, S. (1985). *Brazilian Case Study*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی